



شهادت سید مصطفی خمینی و فروپاشی تلاش پنجاه‌ساله غرب علیه حجاب در ایران

دکتر سید حمید روحانی

داستان ترویج برهنگی، بی‌عفتی و بی‌حیایی در میان زنان مظلوم ایران که در تاریخ معاصر معروف به کشف حجاب اجباری شد از جمله ماجراهای غم‌بار تاریخ یک‌صد سال اخیر است که هنوز ابعاد ناگفته و اسناد منتشر نشده از این جنایت توسط رژیم شیطانی پهلوی در گوشه و کنار کشور فراوان یافت می‌شود. همان‌طوری که در فصلنامه شماره ۶۷-۶۸ نیز گفته شد واقعه کشف حجاب در دوران پهلوی را باید تلخ‌ترین و شقی‌ترین اقدام در تجاوز به حقوق و آزادی‌های ملت ایران، به خصوص زنان کشور دانست. به رغم این که بیش از ۸۷ سال از این واقعه خیانت‌بار و پلید در حکومت رضاخان گذشته است، هنوز زوایای پنهان و ناگفته‌های زیادی پیرامون آن وجود دارد. یکی از عمده‌ترین دلایل پنهان ماندن این واقعه دردناک، که آثار خیانت‌بار آن هنوز بر روح و روان جامعه چنگال می‌کشد، سیطره مطلق مورخان استبدادپرست، فرهنگ‌ستیز و دین‌گریز تا قبل از انقلاب اسلامی، بر تعلیم و تربیت و تمام ارکان فرهنگی جامعه بود.

غم‌انگیزترین ماجرای کشف حجاب در دوران استبداد رضاخانی در آنجایی خودنمایی



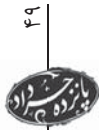
کرد که از سوی حکومت دستور داده شد زنان معروفه (هرزه، بدکاره، خیابانی و فاسد) حق ندارند کشف حجاب کرده و بدون چادر در مجامع عمومی حاضر شوند. عجیب‌تر آن که اغلب کسانی که واقعه کشف حجاب را مورد بررسی قرار دادند عموماً از کنار این اقدام ناجوانمردانه حکومت رضاخان به راحتی گذشته و بدان نپرداخته‌اند. اقدامی که وقیحانه میلیون‌ها زن پاک سرشت، پاک طینت و عفیف ایرانی را که حاضر نبودند عفت و شرافت خود را هزینه خوی استبدادی و استعماری نظام سرمایه‌داری و هوس‌های مردان چشم‌چران و زنان بی‌هویت، بی‌ریشه و بی‌حیا نمایند و از حجاب خود دست بردارند، هم‌طراز زنان بدکاره و فاسد قرار دادند. اگر رژیم پهلوی در دوران سیطره ننگین رضاخان و پسرش، هیچ جنایت و خیانتی مرتکب نشده بود، همین بخشنامه که میلیون‌ها زن ایرانی را فقط به جرم حفظ عفت و شرافت، همسان زنان فاسد قرار داد برای منفور شدن در تاریخ این ملت باید کافی دانست. در تاریخ ۲۷ آذرماه ۱۳۱۴ یعنی حدود بیست روز قبل از ابلاغ رسمی کشف حجاب توسط رضاخان، محمود جم وزیر داخله و رئیس‌الوزرا این‌دوران، ابلاغی به کلیه وزارت‌خانه‌ها صادر کرد که در انتهای این ابلاغ آمده است:

... از دخول بعضی عناصر بد و زن‌های بدسابقه در این قبیل مجامع (مجامع عمومی و سایر مجامعی که توسط بی‌حجاب‌ها برگزار می‌شود) باید ممانعت شود. حتی اگر فواحش به کشف حجاب احترام نمایند باید قویاً جلوگیری شود که صدمه به این مقصود مقدس نزنند.^۱

آنهایی که امروز نظام جمهوری اسلامی را متهم می‌کنند که حقوق اجتماعی زنان ایران را رعایت نمی‌کنند اینها پسمانده‌های همان کسانی هستند که وقتی دولت رضاخان چنین دستورات پستی را صادر کرد و میلیون‌ها زن عفیف و شریف ایران را هم‌طراز بدکاره‌ها و زنان فاسد و خیابانی قرار داد نه تنها از حقوق زنان دفاع نکردند بلکه با تشویق و هورا کشیدن برای این دیکتاتور جنایتکار، وی را در انجام چنین دستورات رقت‌باری همراهی کردند. در ۱۳۱۴/۱۱/۸ سرپاس مختار کفیل اداره کل شهرداری که در شقاوت و بی‌رحمی و کشتن مخالفان رضاخان شهره خاص و عام بود محرمانه به وزارت جنگ ابلاغ کرد که زن‌های معروفه (بدکاره) حق ندارند داخل در مجامع زنانی شوند که کشف حجاب کرده‌اند و اگر این زنان رفع حجاب کرده باشند باید جلوگیری شود.^۲ در ۱۱ بهمن ۱۳۱۴ سرلشکر ضرغامی

۱. واقعه کشف حجاب، به کوشش سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱، ص ۹۶.

۲. گروه پژوهش بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، «اسنادی از واقعه کشف حجاب»، ۱۵ خرداد، دوره سوم، س ۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۰، شماره ۶۷ و ۶۸، ص ۴۶.



کفیل ستاد ارتش رضاشاه بخشنامه محرمانه‌ای صادر کرد و به ارتش دستور داد که کلیه زن‌های معروفه و معلوم‌الحال بایستی با چادر بوده باشند و این زن‌ها حق ندارند بدون چادر در مجامع عمومی و مجالس زنان و خانواده‌هایی که کشف حجاب کرده‌اند حاضر شوند.^۱ در ۱۲ بهمن ۱۳۱۴ کفیل فرماندهی لشکر ۶ خوزستان گزارش می‌دهد که یکی از افسران با یک زن بدکاره بدون حجاب به سینما رفته است در حالی که مقرر شده بود زن‌های معروفه بایستی با چادر در مجامع عمومی ظاهر شوند.^۲

داستان ترویج و تبلیغ بی‌حجابی و ترویج برهنگی و بی‌حیایی و توهین به زنان مظلوم ایران که به دستور انگلیس در رأس سیاست‌های ضدفرهنگی و ضددینی دولت رضاخان قرار داشت، تا پایان عمر نکبت‌بار رژیم پهلوی ادامه یافت. تجارت بدن زن و حتی مرد که در اروپا و امریکا، کره، چین، ژاپن، ترکیه، تایلند و اغلب کشورهای که به این سیاست ظالمانه نسبت به زنان تن در دادند و دربست خود را در اختیار نظام سرمایه‌داری پلید قرار دادند، به عنوان یکی از پرسودترین و در عین حال بی‌شرمانه‌ترین تجارت جای برده‌فروشی قدیم را (که در آن تجارت نیز، استعمار اروپایی و امریکایی سردمدار بودند) گرفت و قرار بود در دوران پهلوی این تجارت با همه حواشی و سودآوری‌هایش در ایران نهادینه شود. به رغم این که انقلاب اسلامی با پیروزی خود در ایران ارکان این تجارت را متزلزل کرد ولی ملت ایران هنوز از آثار سوء این سیاست کثیف رژیم پهلوی در رنج است و هنوز بخشی از جوانان بی‌اطلاع ما این سیاست را مترادف با آزادی زن تلقی می‌کنند.

برای آگاهی از نتایج اجرای این سیاست‌ها که به عنوان یکی از برنامه‌های رژیم پهلوی تا سقوط آن ادامه داشت بخشی از اسنادی که اخیراً توسط مورخ خبیر انقلاب اسلامی استاد سید حمید روحانی در فصل هشتم جلد پنجم *نهضت امام خمینی*^۳ درج شده است، گزینش گردیده و در این بخش آورده می‌شود. این اسناد اولین بار است که منتشر می‌شود و بی‌تردید بخشی دیگر از زوایای ناگفته سیاست کشف حجاب و تاریخ غم‌بار آن را برای ملت ایران روشن خواهد ساخت. امیدواریم انتشار این اسناد به افزایش آگاهی و بصیرت مردم مخصوصاً نسل جوان که هدف اصلی نظام سرمایه‌داری در این تجارت کثیف و سودآور است، کمک کند.

فصلنامه پانزده خرداد

۱. همان، ص ۴۹-۴۸.

۲. همان، ص ۵۱-۵۰.

۳. رک: سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۴۰۱، دفتر پنجم.



انقلاب اسلامی، مسئله حجاب و فروپاشی سیاست تجارت زنان در ایران

از مأموریت‌های دنباله‌دار پهلوی‌ها (پدر و پسر) در دوران سلطنت غیرقانونی از رسمیت انداختن اسلام در ایران و ساختن کشوری سکولار و بیگانه از فرهنگ اسلامی-ایرانی و باورهای مذهبی بود. این مأموریت نیز در ترکیه بر دوش مصطفی کمال دیکتاتور قرار گرفت که خود را به دروغ «آتاتورک»! می‌خواند.

هدف استعمار انگلیس از این مأموریت‌های سخیف، نخست کنار زدن اسلام و عالمان اسلامی از سر راه آز و نیاز استعماری بود، چون در ازای سده‌ای به طور عینی رویارویی اسلام را با منافع و امیال استعماری و فزون‌خواهانه خویش به درستی دیده و در برابر مقاومت اسلامی شکست‌های سنگینی خورده بودند.

رویدادهایی مانند شورش ضد امتیازنامه رژی، خیزش سید جمال‌الدین اسدآبادی و دیگر پیشوایان دینی در برابر استبداد شاهان قاجار، نیز برپایی نهضت عدالتخواهی و... این واقعیت را به بیگانگان نشان داد که با استواری اسلام در میان ملت‌ها، دست‌یابی بر منابع زرخیز کشورهای اسلامی شدنی و دست‌یافتنی نباشد.

دوم اینکه اگر ملت‌های آسیای میانه مانند ایران و ترکیه لباس سنتی خود را در برداشته باشند، کالاهای فرنگ در این کشورهایی مشتری می‌باشد و بازاری ندارد. از این‌رو رضاشاه را وادار کردند که با زور و فشار و سرنیزه کلاه مردان و چادر زنان را از سرشان بردارند و با خونریزی و درندگی آنان را ناگزیر کنند که لباس‌های فرنگی بر تن کنند تا ایران به بازار سیاه برای کالاهای انگلیسی بدل شود.

بخشنامه‌ای که در پی می‌آید این واقعیت را آشکار می‌سازد که رژیم رضاخانی مأمور بوده است که نه تنها چادر و کلاه را از سر زن و مرد ایرانی بردارد بلکه مأموریت داشته است ایرانیان را از استفاده از هر پوششی که مانع رونق کالاهای فرنگی (انگلیسی) در بازار ایران شود با فشار و تهدید باز بدارد. در این بخشنامه آمده است:

به تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۰۸

... برای استحضار خواطر عموم اهالی خراسان اعلان می‌نماید به طوری که مشاهده می‌شود اغلب اهالی سوءتفاهم نموده تصور کرده‌اند لباس متحدالشکل ملی فقط به گذاردن کلاه است. در لباس خود تغییری نداده بلکه لباس بلند پوشیده شال دور کمر خود پیچیده‌اند. اینک ماده ۱ و ۲ از فصل اول نظامنامه متحدالشکل البسه را ذیلاً تصریح می‌نماید.

ماده ۱- لباس متحدالشکل که موسوم به لباس پهلوی خواهد بود عبارت

است از کلاه پهلوی و اقسام لباس کوتاه اعم از نیم تنه (یقه عربی یا یقه برگردان) و پیراهن و غیره و شلوار اعم از بلند یا کوتاه با مچ پیچ دار.
 ماده ۲- پوشیدن لباس دیگر جز آنچه در ماده ۱ ذکر شده است و همچنین بستن شال ممنوع است. لازم است عموم اهالی شهرهای ناحیه شرق رعایت مواد مندرجه فوق را نموده از پوشیدن لباس دیگر جز آنچه در ماده ۱ و ۲ ذکر شده است احتراز نمایند تا مورد تعقیب قانونی واقع نشوند.
 رئیس نظمیة ناحیه شرق
 سرهنگ محمد رفیع نوایی





ریزه‌خواران دستگاه جیره‌خوارپرور رضاشاه و عناصر ناآگاه از تاریخ و تحقیق و جریان‌های تاریخی، اینجا و آنجا رواج می‌دهند که رضاشاه در پی سفر به ترکیه و دیدن کشف حجاب در آن کشور، به خود آمد و بر آن شد آن برنامه را در ایران اجرا کند و چادر از سر زنان و کلاه را از سر مردان بردارد و بدین گونه بر آن‌اند چهره کریمه رضاشاه را بزک کنند و سرشت زشت و نوکرمانه او را پوشیده دارند و مأموریت او را از جانب استعمار انگلیس برای ستیز با چادر و کلاه و اصولاً لباس سنتی در تاریخ بزدایند و از آن گماشته خودباخته، بی‌اراده و بی‌سواد چهره‌ای مستقل بسازند که انگار او روی خواست و اراده خود تلاش کرده است با حجاب و چادر به ستیز برخیزد و برای رسیدن به این برنامه جوی خون راه بیندازد.

این تحریف‌گری‌ها و یاوه‌گویی‌ها در دوره‌های است که اسناد فراوانی درباره نقش استعمار انگلیس در واداشتن مصطفی کمال در ترکیه و رضاشاه در ایران به برچیدن حجاب و لباس‌های سنتی و محلی در دست است و این واقعیت را روشن می‌کند که حاکمان دیکتاتور آن روز ایران و ترکیه مأمور بودند به قیمت قتل عام مردم، برهنگی و بی‌بند و باری را در میان ملت‌های مسلمان رواج دهند و عزت، غیرت و شرافت را از مردم بگیرند و فرنگی‌مآبی را گسترش دهند. مصطفی کمال با سرکوب مردم بی‌پناه ترک و کشتن بالغ بر چهل تن از علمای آن کشور توانست این نقشه ننگین را در ترکیه به بار بنشاند و اسلام را از رسمیت بیندازد لیکن رضاشاه به رغم اینکه در ایران جوی خون به راه انداخت در این مأموریت شکست خورد.

فزون‌خواهان غربی و نفت‌خواران بین‌المللی آن‌گاه که دریافتند رژیم شاه شرایط لازم برای خونریزی و درندگی ندارد و نمی‌تواند همانند دوران رضاشاه با خونریزی، بی‌حجابی و برهنگی را در ایران حاکم سازد، از این رو مأموریتی که به محمدرضاشاه واگذار کردند، به کار گرفتن شگرد نرم و حرکت با چراغ خاموش در راه اسلام‌ستیزی و رویارویی با سنت‌های دینی و مذهبی بود.

شاه با شیوه کج‌دار و مریز و نیرنگ و فریب، سالیان درازی تلاش کرد که باورمندی‌های دینی مردم را سست کند و سیاست برهنگی و بی‌بند و باری را استوار سازد لیکن هر چه بیشتر کوشید کمتر نتیجه گرفت. از این رو بر آن شد با کمک نظامی، اقتصادی و سیاسی امریکا با فاشیستی‌ترین و وحشیانه‌ترین شیوه قرون وسطایی آرزوی دیرینه استعمارگران را بر آورد و زنان ستمدیده ایران را از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و مزایای زندگی محروم سازد و حتی از بهره‌گیری از بیمارستان‌های دولتی برای درمان خود و کودکانشان باز دارد.

طرح‌ها و برنامه‌های رژیم شاه برای رویارویی با حجاب زنان تا آن پایه با ناهمگونی و

نابسامانی همراه بوده که هر اندیشمندی را به شگفتی وامی دارد. شاه از یک سو سالیان درازی دستگاه‌های فریبکاری و تبلیغاتی را علیه حجاب به کار می‌گیرد و با روش ریشخندزنی، دستاویزسازی، مسخرگی و نوشته‌های فکاهی و قصه‌ها و حکایت‌های آکنده از رسوایی و بی‌حیایی، زنان شرافتمند، باحجاب، باعزت و سربلند را خوار و بی‌مقدار می‌نمایاند و از سوی دیگر از چادر زنان تا آن پایه به سراسیمگی، پریشانی و بیم و هراس دچار شده بود که زنان ایران را به حجاب اسلامی فرا می‌خواند و از حجاب اسلامی ستایش می‌کرد تا از چادر دوری گزینند! و چادر را از سر بردارند.

جریان مبارزه رژیم شاه با چادر زنان، و طرح فاشیستی‌ای که برای مبارزه با آن به تصویب رسانده بود تا در سال ۱۳۵۶ به اجرا درآورد، به رغم اینکه رشته‌ای است که سر دراز دارد، به صورت گزارشی کوتاه در پی می‌آید تا نقش شهادت مصطفی در فروپاشی بی‌فرهنگی‌های دوران ستمشاهی و فرنگی‌مآبی و رهانیدن زنان بی‌پناه ایران از اسارت و ذلت و زبونی بهتر آشکار شود.

سیاست ترویج برهنگی و درگیری با مردم

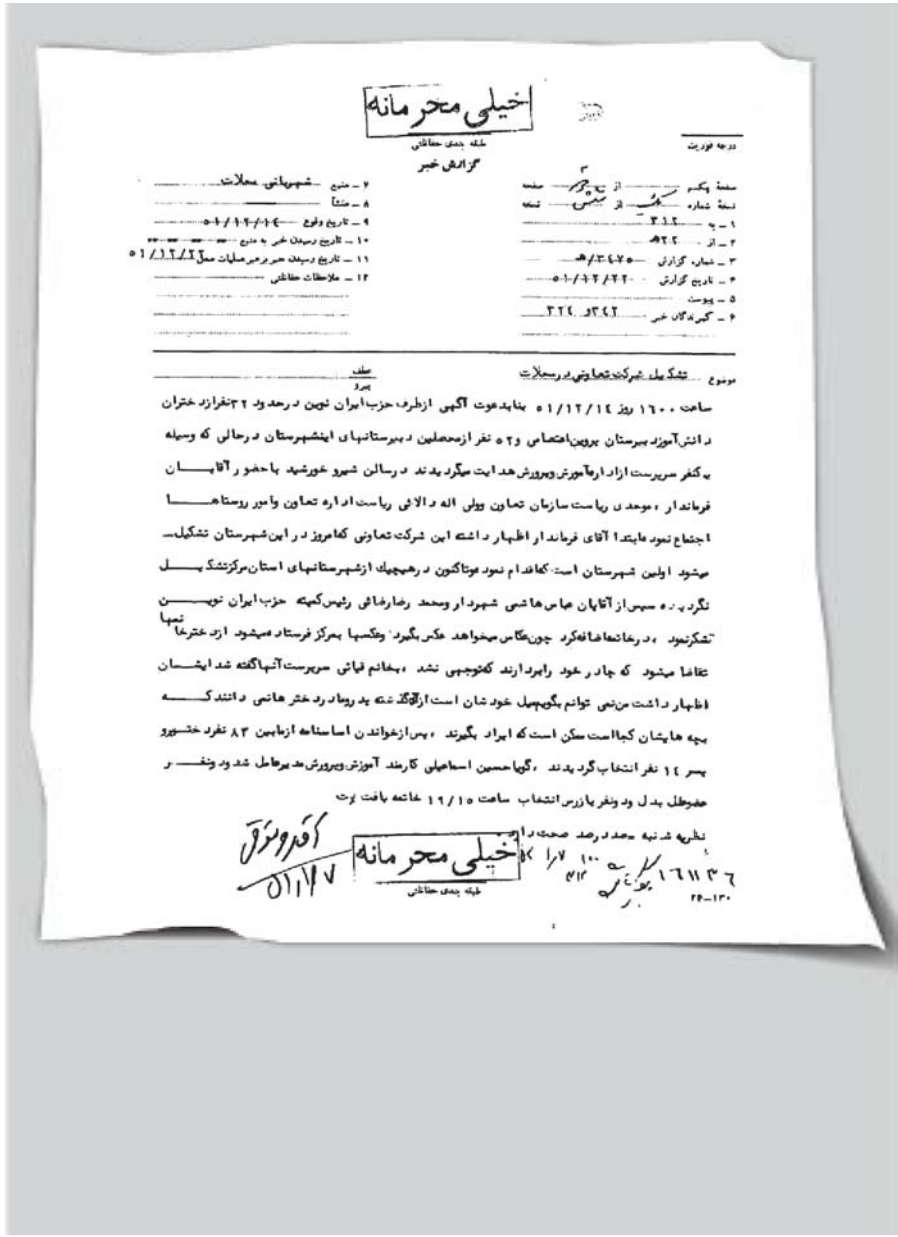
دیر زمانی بود که شاه برای پیاده کردن نقشه و برنامه حجاب‌زدایی و اجرای تز برهنگی با مردم ایران درگیر بود و می‌توان گفت جریان حجاب‌زدایی بخش مهمی از اندیشه او را به سوی خود کشانده بود. او بر این باور بود که یکی از شیوه‌های رویارویی با اسلام و ارزش‌های اسلامی، رواج فرهنگ برهنگی و بی‌بند و باری است. از این رو سالیان درازی تلاش کرد با چراغ خاموش و شیوه نرم و نادیدنی و بی‌سر و صدا ملت ایران را ناخودآگاه به سوی بی‌بند و باری، بی‌حجابی و برهنگی بکشانند لیکن در بیشتر موارد نقشه‌های او بر ملا شد. مردم آگاه به توطئه‌های او پی می‌بردند و به مبارزه برمی‌خاستند و او را به پس‌روی وامی داشتند. کارپردازان رژیم شاه از هر فرصت و مناسبتی برای پیاده کردن سیاست بی‌حجابی بهره می‌گرفتند، حتی در مراسم تشکیل شرکت تعاونی تلاش می‌کردند دختران دانش‌آموز را به گونه‌ای فریب کارانه و ناآگاهانه به برداشتن چادر وادارند و زشتی و رسوایی بی‌حجابی را کاهش دهند لیکن با مخالفت و سرسختی دانش‌آموزان روبه‌رو شدند و نقشه‌شان نقش بر آب شد. گزارش ساواک در این مورد چنین است:

... ساعت ۱۶:۰۰ روز ۱۴/۱۲/۵۱ بنا به دعوت آگهی از طرف حزب ایران نوین در حدود ۳۲ نفر از دختران دانش‌آموز دبیرستان پروین اعتصامی و ۵۲ نفر از محصلین دبیرستان‌های این شهرستان در حالی که به





وسیله یک نفر سرپرست از اداره آموزش و پرورش هدایت می گردیدند در سالن شیر و خورشید با حضور آقایان فرماندار، موحدی ریاست سازمان تعاون و ولی الله دالایی ریاست اداره تعاون و امور روستاها اجتماع نموده و... در خاتمه اضافه کرد چون عکاس می خواهد عکس بگیرد و عکس ها به مرکز فرستاده می شود از دختر خانم ها تقاضا می شود که چادر خود را بردارند که توجهی نشد. به خانم قیائی سرپرست آنها گفته شد ایشان اظهار داشت من نمی توانم بگویم میل خودشان است. از آن گذشته پدر و مادر دخترها نمی دانند که بچه هایشان کجا است. ممکن است که ایراد بگیرند...



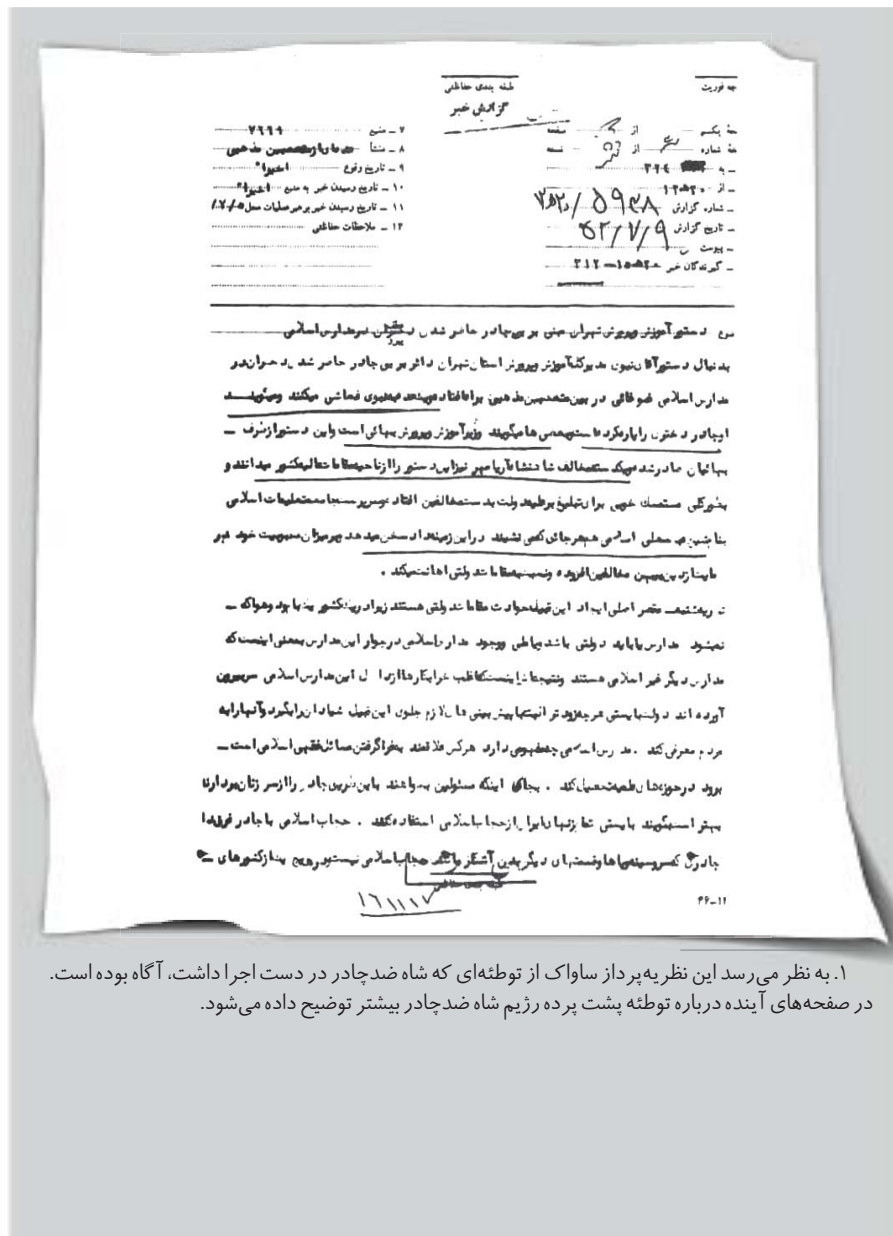
مأموران رژیم در راه اجرای «منویات ملو کانه»!! مدارس اسلامی را زیر فشار گذاشتند که دانش آموزان دختر آن مدارس، بی چادر در سر کلاس حاضر شوند و بر آن بودند معلم مرد به آن مدارس بفرستند و بدین گونه زمینه برای حجاب زدایی گام به گام فراهم شود. لیکن واکنش تندی که از سوی مسئولان مدارس اسلامی و خانواده دانش آموزان و عموم مردم بروز کرد دست اندر کاران آموزش و پرورش و مقامات ساواک را به پریشانی و سردرگمی کشانید و گوشه‌ای از دشمنی آنها با چادر را نشان داد. ساواک پیرامون این جریان چنین گزارش داده است:

... به دنبال دستور آقای نبوی مدیر کل آموزش و پرورش استان تهران دایر بر بی چادر حاضر شدن دختران در مدارس اسلامی، غوغایی در بین متعصبین مذهبی به راه افتاده و یک عده به نبوی فحاشی می کنند و می گویند او چادر دختری را پاره کرده است. بعضی ها می گویند وزیر آموزش و پرورش بهایی است و این دستور از طرف بهائیان صادر شده و یک دسته مخالف شاهنشاه آریامهر نیز این دستور را از ناحیه مقامات عالیله کشور می دانند و به طور کلی مستمسک خوبی برای تبلیغ بر علیه دولت به دست مخالفین افتاده و سرپرست جامعه تعلیمات اسلامی به نام شیخ عباسعلی اسلامی هم هر جایی که می نشینند در این زمینه داد سخن می دهد و بر میزان محبوبیت خود در حمایت از دین میان مخالفین افزوده و نسبت به مقامات دولتی اهانت می کند.

نظریه شنبه: مقصر اصلی ایجاد این قبیل حوادث مقامات دولتی هستند زیرا در یک کشور، یک بام و دو هوا که نمی شود. مدارس یا باید دولتی باشد یا ملی و وجود مدارس اسلامی در جوار این مدارس به معنی اینست که مدارس دیگر غیر اسلامی هستند و نتیجه اش اینست که اغلب خرابکارها از دل این مدارس اسلامی سر بیرون آورده اند. دولت بایستی هر چه زودتر با پیش بینی های لازم جلوی این قبیل شایدان را بگیرد و آنها را به مردم معرفی کند. مدارس اسلامی چه مفهومی دارد. هر کس علاقمند به فرا گرفتن مسائل فقهی اسلامی است برود در حوزه های علمیه تحصیل کند. به جای اینکه مسئولین بخواهند به این طریق چادر را از سر زنان بردارند بهتر است بگویند بایستی تمام زن های ایران از حجاب اسلامی استفاده کنند. حجاب اسلامی با چادر فرق دارد. چادری که سر و سینه و پاها و قسمت های دیگر بدن آشکار باشد حجاب اسلامی نیست و در هیچ یک از کشورهای



اسلامی مانند [ناخوانا] چادر وجود ندارد. معنی حجاب اسلامی اینست که زنان بایستی طوری لباس بپوشند که بدنشان معلوم نباشد و چنانچه دولت برای مدت معینی و در صورت امکان برای همیشه دستور بدهد که کلیه زنان بایستی جوری لباس بپوشند که بدنشان معلوم نباشد چادر هم خود به خود از بین می‌رود.^۱ به هر حال دستور آموزش و پرورش در چنین مواقعی که روز به روز قیمت کالاهای مصرفی افزوده می‌گردد و ناراحتی‌هایی برای مردم وجود می‌آورند صحیح نیست و این‌طور استنباط می‌شود که عده‌ای می‌خواهند با ایجاد روگردانی در مردم دست به انقلاب بزنند...



۱. به نظر می‌رسد این نظریه پرداز ساواک از توطئه‌ای که شاه ضد چادر در دست اجرا داشت، آگاه بوده است. در صفحه‌های آینده درباره توطئه پشت پرده رژیم شاه ضد چادر بیشتر توضیح داده می‌شود.



از گزارش‌هایی که به دنبال نظریه پرداز بالا آمده است به دست می‌آید که کارگردانان و سردمداران تیزبرهنگی و بی‌حجابی در برابر ناخرسندی و نگرانی‌های عمومی ناگزیر به پس‌رفت شدند و «... اقداماتی در جهت رفع این ناراحتی به عمل آورده‌اند. گویا آموزش و پرورش نیز صدور چنین دستوری را تکذیب نموده است!» و «... ریاست ساواک تهران رؤسای نواحی را توجیه نمودند که تا پایان ماه مبارک رمضان مدارس اسلامی را به همین وضع بگذارند و از فرستادن معلم مرد به مدارس مزبور خودداری نمایند!»^۱

رژیم شاه برای پیاده کردن سیاست برهنگی با اینکه بارها با واکنش تند و توفان بار مردم غیرتمند و آزاده روبه‌رو می‌شد و سیلی می‌خورد، دست از توطئه خود ضدحجاب و عفاف زنان ایرانی بر نمی‌داشت و از هر فرصتی اجرای تیزبرهنگی را پی می‌گرفت؛ گاهی نیز از اراذل و اوباش برای پیشبرد نقشه‌های خود بهره‌برداری می‌کرد.

در گزارشی آمده است:

... ساعت ۱۲:۰۰ روز ۵۲/۹/۴ وجهه الهی معاون جامعه تعلیمات اسلامی اظهار نموده است ساعت ۱۰:۰۰ خطیب رئیس ناحیه ۷ طبق دستور آقای نبوی^۱ به اتفاق چند مرد به مدرسه دخترانه معصومیه مراجعه و ضمن داد و فریاد به مدیر مدرسه اظهار نموده است بی‌عرضه! چرا با چادر محصلین را به مدرسه راه می‌دهی...

۱. مدیر کل آموزش و پرورش استان تهران



شاه از دو زاویه خود را ناگزیر می‌دید که با چادر به عنوان نماد فرهنگ اسلامی و سنت دینی رویارویی کند؛ نخست آن که دریافته بود پابندی و باورمندی مردم ایران به سنت‌ها و آرمان‌های اسلامی، نقش مهمی در تداوم و پیشرفت نهضت امام دارد و این نهضت به گونه‌ای رشد کرده و ریشه دوانده است که با سرنیزه و سرکوب نتوان آن را از میان برد. بنابراین تلاش داشت - به هر قیمتی - مردم ایران را از سنت‌ها، باورها و آیین‌های اسلامی دور سازد. دوم، چنان که پیش‌تر اشاره شد شاه بر آن بود ایران را به کشوری دست‌ساز فرنگ بدل کند و به فزون‌خواهان و نفتخواران غربی که پابندی ملت ایران به اصول و قوانین اسلامی را سدی در برابر آز و نیاز استعماری خود می‌بینند به طور عینی بنمایاند که ریشه باورمندی به اسلام را از بیخ و بن کنده و فرنگی‌مآبی را در ایران گسترش داده است و بدین گونه ابرقدرت‌های غربی را وامدار خود سازد و برای استواری تاج و تخت خویش پیوسته از مدد آنها برخوردار بماند. از این رو به رغم برخورد‌های کوبنده و شکننده‌ای که از مردم در جریان حجاب‌زدایی می‌دید که گاهی به پس‌رفت ناگزیر می‌شد، از توطئه ضدچادر باز نمی‌ایستاد. او دوام سلطنت خود را در برچیدن بساط چادر و حجاب اسلامی می‌دید. بنابراین از هر طرف که شکست می‌خورد، نقشه‌های خود را از طرف دیگر پی می‌گرفت. طبق سیاست حجاب‌زدایی او، مسئولان برخی از مدرسه‌های اصفهان از ثبت‌نام دختران چادری برای سال تحصیلی ۱۳۵۴ خودداری ورزیدند. خانواده دانش‌آموزان برای شکستن این بی‌فرهنگی و شیوه ضدآزادی و غیرانسانی به امام جمعه اصفهان که خود از سرسپردگان به دربار بود، روی آوردند و از او مدد خواستند. او در نامه‌ای در این باره به منوچهر آزمون که در آن تاریخ به نمایندگی مجلس شورای ملی منصوب بود، چنین نوشت:

... غرض از تصدیع آن که متصدیان مدرسه عالی کورش اصفهان از ثبت نام دخترانی که با چادر مراجعه کردند خودداری نموده که این کار علاوه بر مخالفت با شرع مقدس و اهانت به اهل اصفهان که اکثریت بانوانشان محجبه می‌باشند، چون موجب سلب آزادی و منع از تحصیل و خلاف اوامر ملوکانه است انتظار دارد اولاً اولیاء امور را متوجه فرمایید در رأس این قبیل مؤسسات علمی و آموزشی اشخاص ذیصلاحی را بگمارند که اطراف و جوانب کار را از هر جهت در نظر داشته و...

هیئت علمیه
اصحاب

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آقای دکتر سید محمد آقایی نایب رئیس مجلس شورای اسلامی

تاریخ ۱۳۳۴ هـ
شماره ۳۳۳

پس از بیوغ نجات اید است و حریت و تمام رتبهات دینی و اجتماعی کان و سابقین و اولاد و اولادین را در حریت
 دینی و اجتماعی خود بیافرینید و حقوق تصدیق اگر تصدیق در مسدود کلی گوش اصفهان از پیش تمام تحریریه با
 مایه که در دادگاه اولی نژاد که این کارها در به کفایت با شرح حدس و اانت باصل اصفهان که بگوشه نشاندن
 بگوشه نشاندن بچای موجه سلب آزادی و منع تشکیل و خلوت او امر و کانه است آنگاه دارد و او اولادین را در حریت
 حد اسی این قبل نه است و همی و اکثریتی اشخاصی اصفهان را در کارند که اطراف درجه اول که از هر جهت نظارت
 و مردم اند و این که نسبت کوشش و رتبهات و در درجه اول و ایضا و مردم حد اکتفا و نایب چای و نایب چای
 بی و حدایت و دولت بیایم تقاضای هیئت علمیه اصفهان را در جبهه بزرگواران علوم از ایشان بخواهیم
 که با همه در پیشگاه برنست و وابسته در باره از این قبل حال که منافق با آزادی کفایت است و هرگز نیز و در
 هر چه در آید و این مورد تمام نمید. همچون توفیقیت جانی و رتبهات خود است که تمام از طرف هیئت علمیه
 اصفهان

ختم ا. ح. ح. ب.

سید محمد آقایی نایب رئیس مجلس شورای اسلامی
 تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۱۱
 شماره تماس: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸
 شماره فکس: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸
 شماره تلگرام: ۱۴۰۱۱۱۱۱



رژیم شاه و همدستان حجاب‌ستیز او به رغم موج فریبنده و مسمومی که ضدچادر به راه انداخته بودند، گزارش‌هایی دریافت می‌کردند که برایشان دردآور و نگران‌کننده بود. گاهی گزارشی به آنها می‌رسید که برخی از دختران دانشجویی که از نظر علمی در رتبه بالایی قرار دارند با چادر در سر کلاس حاضر می‌شوند و از آن سرسختانه دفاع می‌کنند. در یک گزارش آمده است:

... موضوع: نیره ماها

یادشده بالا که دانشجوی انستیتو عالی علوم بیمارستانی... می‌باشد همیشه با چادر در سر کلاس حاضر می‌شود و به عنوان یک فرد مذهبی متعصب معروفیت دارد. مشارک‌الیها چندی قبل در سر کلاس درس جامعه‌شناسی سال دوم که استاد آن آقای رشادت بودند کنفرانسی داد که در آن تلویحاً از وضع جامعه ایران و رژیم و نظام کنونی انتقاد نموده ضمناً وی و همفکرانش در گفت‌وگوهایی که با هم دارند و همچنین در مباحثه با سایر دانشجویان از حکومت‌های مارکسیستی طرفداری می‌کنند[!!] و آقای رشادت استاد جامعه‌شناسی انستیتو نیز به نحو قابل توجهی به این افراد پر و بال می‌دهد و از مشوقین آنان می‌باشد. حتی به آنها اظهار داشته این را درک می‌کند که نمی‌شود خیلی چیزها را سر کلاس گفت... ضمناً قبل از [ناخوانا] اعتصابی در انستیتو علوم بیمارستانی به وقوع پیوست که چند نفر از دوستان نزدیک نیره ماها از جمله رجایی و پسته‌کن که در این اعتصاب دست داشتند به اتفاق ۱۲ نفر دیگر از دانشجویان دستگیر و زندانی شدند...
نظریه شنبه: گفته می‌شود کنفرانس نیره ماها در سر کلاس بی‌دخالت در اعتصاب دانشجویان نبوده است...

شماره ۱ - ۳۱۱
 ۱ - تاریخ ۱۳۲۰
 ۲ - شماره مگزانش ۱۱۳۲/۱۱۳۲
 ۳ - تاریخ مگزانش ۱۳۲۰
 ۴ - تاریخ مگزانش ۱۳۲۰
 ۵ - بیست
 ۶ - گرهگان مگزانش ۳۱۲-۳۱۱-۱۲۵۲-۱۳۲۰-۱

دوره نیره ماها

یاد شده بالا که دانشجوی استقظالی طوم بیمارستانی واقع در خیابان ارک حد فاصل بین ویلا و ایرانشهر میباشد همیشه با چادر در سر کلاس حاضر میشود و بعنوان یک فرد مذهبی شمعب معروضیت دارد مشارالیها چندی قبل در سر کلاس درس جامعه شناسی سال دوم که استاد آن آقای رشادت بودند کفرانسی داد که در آن تلمیحا " از وضع جامعه ایران و رژیم نظام کنونی انتقاد نمود عفا" وی و همکارانش در گفتگوهای که با هم دارند و همچنین در محاحات با سایر دانشجویان از حکومت های مارکسیستی طرفدار میکنند و آثار رشادت استاد جامعه شناسی استقظالی نیز بنحو قابل توجهی به این افراد پرمهال میده و از مشرقین آنها میباشد حتی به آنها اظهار داشته اینها درک میکند که نمیشود خیلی چیزها را سر کلاس گفت و از یاد شده بالا و همکاران او دعوت کرده که در صورتیکه تمایل داشته باشند میتواند بطور خصوصی هم با آنها صحبت کند . عفا" قبل از این اصحابی در انستقظوم بیمارستانی بوفون بیست که چند نفر از ایشان نوبه نیره ماها از جمله رجائی و پسته کن که در این اصحاب دست داشتند با اتفاق ۱۲ نفر دیگر از دانشجویان دستگیر و زندانی شدند و طی یک گهه میشود ظاهرا " اصحاب بملل گوناگون از جمله آ - وضع نیره و عدم قبول احراض دانشجویان ۲ - وره اشخاصی را دانشجویان نمیتوانند بکار ببرند ۳ - عدم رضایت از خوابگاه موز سلف سرویس ۴ - اختلال توسط نظامیست

تاریخ ۱۳۲۰
 شماره ۱۱۳۲
 ۱۳۲۰



رئیس استیو بطرح پیوسته است .
 نظریه شنبه گفته میشود کنفرانس نیره ماها در سیدکلی بی
 بی در حالت در احصاب دانشجهان نبوده است
 نظریه یکشنبه با احتمال زیاد غیرصحت دارد و بررسی
 موضوع توسط . ۱۴ هـ ۱ در داخل استیو ضروری بنظر
 میرسد .
 نظریه سه شنبه : نظریه یکشنبه تا به بعد میگردد
 نظریه چهارشنبه : نظریه سه شنبه مورد تأیید است . پ
 ۵ هـ -

شاه و رسانه‌های شاهی، رویارویی با چادر

شاه به‌رغم دریافت گزارش‌های هشداردهنده که در پیش آمد بر این باور بود که با شیوه نرم و بی‌صدا و همچون آب‌زیر‌کاه و با تاکتیکی مرموزانه و به دور از بگیر و ببند قلدرمآبانه می‌تواند ملت ایران را خواب کند و گام به گام از فرهنگ اسلامی دور سازد و فرنگی‌مآبی را در جامعه نهادینه کند و نقشه‌های دیرینه انگلیس و امریکا را برای از رسمیت انداختن اسلام در ایران به بار بنشانند. لیکن آنچه در میان مردم جریان داشت واقعیت‌های دیگری را نشان می‌داد و اوضاع به سمت و سوی دیگری پیش می‌رفت که شاه هرگز آن را باور نداشت. بیگانگی او از ملت و دنباله‌روی از سیاست استکبار جهانی و نفتخواران بین‌المللی او را در چاه تاریکی افکنده بود که نه فریادی را می‌شنید و نه پیامی را در می‌یافت. او نمی‌توانست باور کند که برنامه‌های به‌ظاهر اصلاحی و رفرم‌امریکایی «انقلاب سفید شاه و ملت»! برای ملت ایران جز یک کم‌دی‌خنده‌آور، معنا و مفهومی ندارد و توده‌های مردمی با پیروی از رهبری‌ها و رهنمودهای امام دگرگون شده و راه نوینی را در پیش گرفته‌اند. او نمی‌دانست اندیشه‌های اسلامی در میان ملت ایران رو به رشد گذاشته و نوعی بازگشت به سنت فکری، جوانان را به سوی خود کشیده است. ملت ایران - به ویژه نسل جوان - از انحطاط فکری و فساد اخلاقی و هوسرانی‌های افسارگسیخته به تنگ آمده و بیزار شده بودند و به سوی راه و مرام و مکتب خمینی که همگان را به خویشستن خویش و اصول انسانی و موازین اخلاقی فرامی‌خواند، گرایش یافته بودند. چنان که پیش‌تر اشاره شد، شاه دیرزمانی بود این نقشه را در سر داشت که زنان و دختران ایرانی را بر آن دارد که چادر را به کلی کنار بگذارند؛ هر چند اگر به حجاب اسلامی روی آورند. از خاطرات امیر اسدالله علم نیز به دست می‌آید که شاه به شدت دنبال حذف چادر بوده است، در یادداشت‌های او آمده است:

... عرض کردم آیت‌الله خوانساری بابت این که بخش‌نامه شده در بعضی دبیرستان‌ها که به نام دبیرستان اسلامی معروف است، بعضی دخترها چادر دارند باید چادر را بردارند، ناراحت است... [شاه] فرمودند درست است ولی من هم چاره ندارم. اگر این کارها را نکنیم که نمی‌توانیم جلوی چپ یا چپ‌گراها را بگیریم. به هر قیمتی شده این کار را خواهیم کرد ولو به قیمت بستن این مدارس...^۱

شاه با لجاجت و سماجت به جنگ با حجاب و چادر برخاسته، رسانه‌های گروهی وابسته به



۱. امیر اسدالله علم، یادداشت‌های علم، تهران، مازیار/معین، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۵۷-۱۵۶.

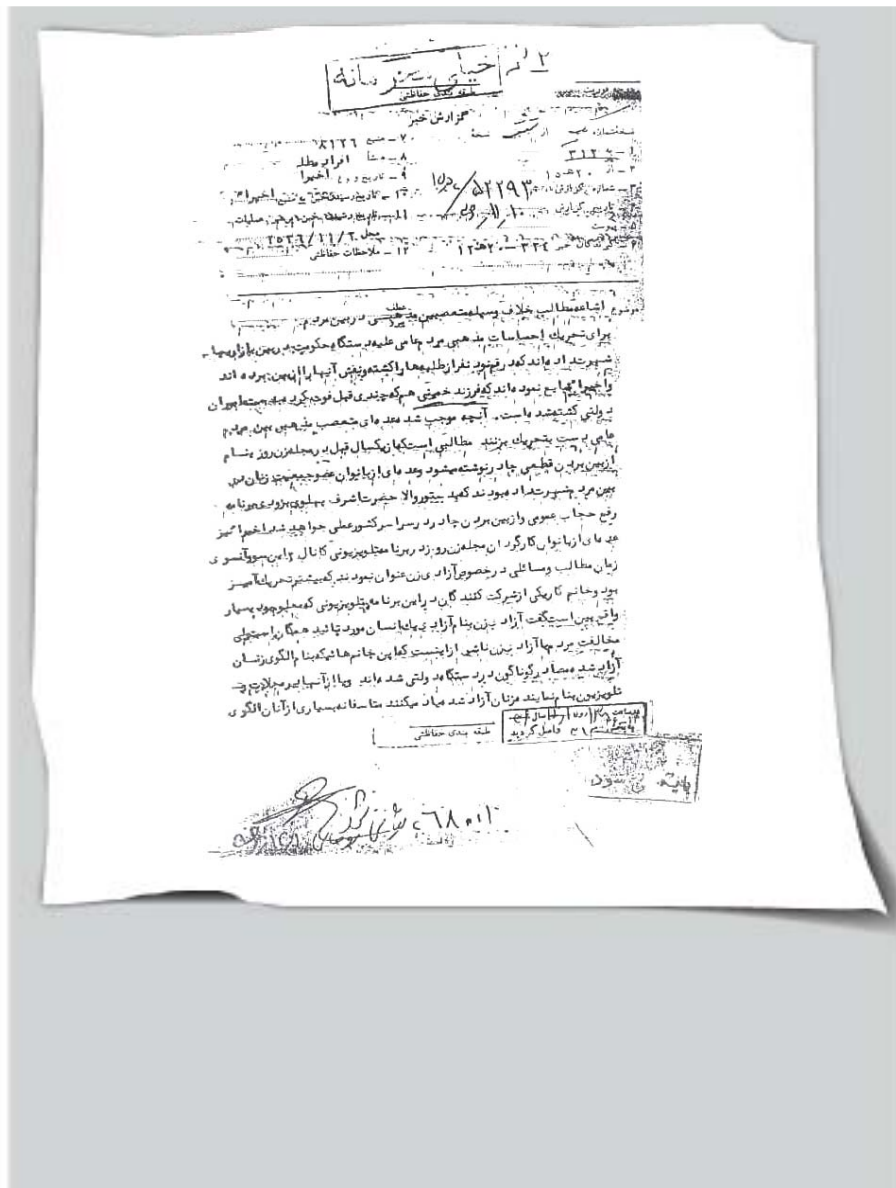


دربار و دولت را وادار کرده بود تبلیغات گسترده‌ای ضدحجاب و چادر به راه بیندازند و چادر را مایه زشتی، پستی، پس ماندگی، بی‌عرضگی، بی‌سوادی و... بنمایانند. دستگاه تبلیغاتی رژیم شاه- به ویژه جراید- ضدحجاب و چادر سمپاشی می‌کردند، کاریکاتورهایی نمایش می‌دادند، اشعاری می‌سرودند و بر سر زبان‌ها می‌انداختند. چادر را «دست و پا گیر»! «حقیر کننده»! و «کفن سیاه»! می‌خواندند.

جرایدی که ارتزاقشان از راه به نمایش گذاشتن تصویرهای شرم‌آور و نیمه‌برهنه زنان بود هر روز به بهانه‌ای ضدحجاب و چادر قلم‌فرسایی و جوسازی می‌کردند. مجله زن روز در این مأموریت بیش از دیگر نشریه‌های جوساز و دروغ‌پرداز ضدچادر سمپاشی و لجن‌پراکنی می‌کرد. زنان و دختران را به بی‌بند و باری و هوسرانی فرا می‌خواند و به مناسبت ۱۷ دی چادر را کیسه سیاه نامید و با پندار اینکه چادر مرده و از میان رفته است عنوان «مرگ کیسه سیاه» را به عنوان تیتر برگزید و با عناوین دیگری مانند «از کفن سیاه تا صندلی وزارت»، «زن ایرانی چهار اسبه از عهد چادر و چاقچور و کجاوه دور می‌شود...» و «دیروز سیاه دیگر بر نمی‌گردد»، تلاش کرد زنان را از حجاب و عفاف بی‌زار کند.

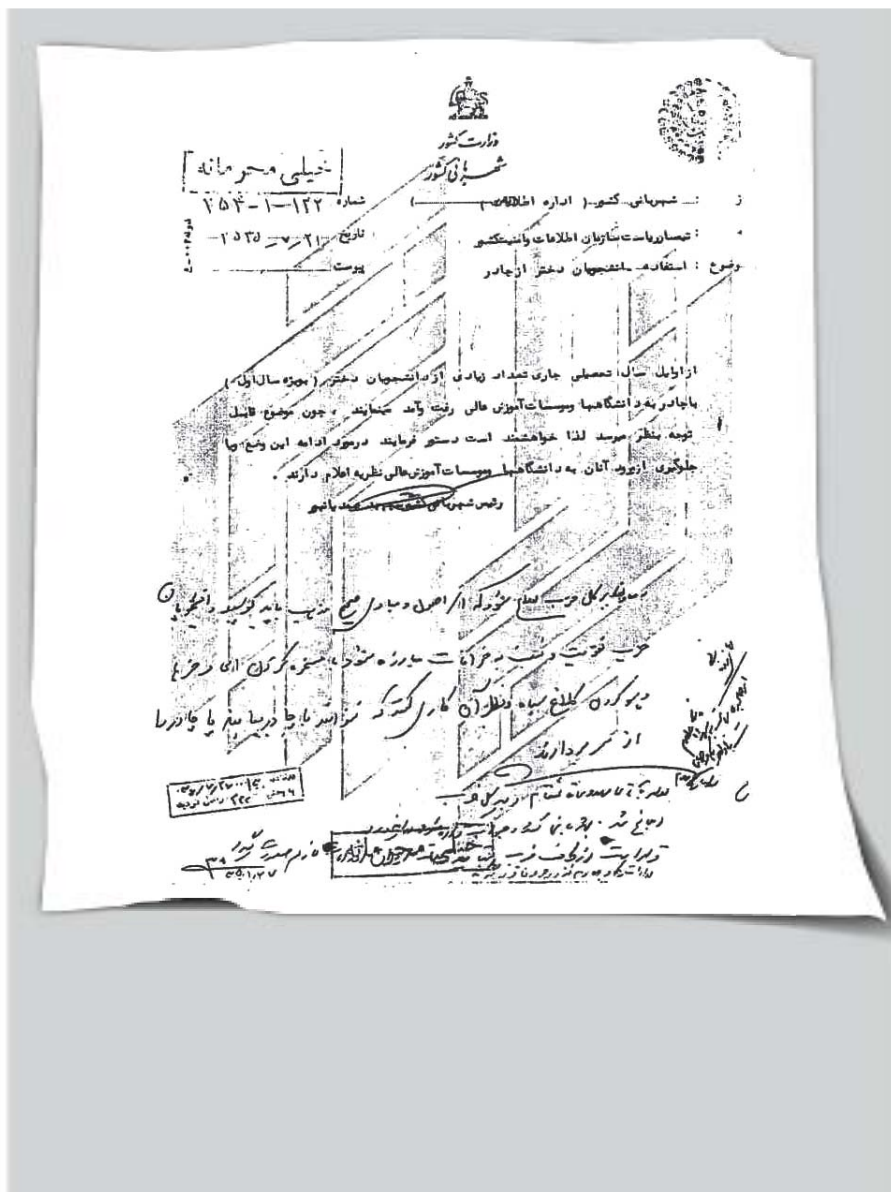
سمپاشی مجله زن روز ضد حجاب و چادر تا آن پایه بود که نظریه پرداز ساواک خشم و خروش و خیزش سراسری ملت ایران را در پی شهادت مصطفی ناشی از مطالبی می دانست که در این مجله از یک سال پیش از آن ضد چادر نگارش شده است:

... آنچه موجب شد عده‌ای متعصب مذهبی بین مردم عامی دست به تحریک بزنند مطالبی است که از یک سال قبل در مجله زن روز به نام از بین بردن قطعی چادر نوشته می شود و عده‌ای از بانوان عضو جمعیت زنان در بین مردم شهرت داده بودند که به دستور والا حضرت اشرف پهلوی به زودی برنامه رفع حجاب عمومی و از بین بردن چادر در سراسر کشور عملی خواهد شد...



شاه با پندار اینکه با تبلیغات زهر آگین رسانه‌های گروهی و قلم‌به‌دستان حرفه‌ای و با مدد اسلام‌ستیزان غربی می‌تواند به زودی حجاب و چادر و خصلت شرافتمندی را از بیخ و بن بردارد، خواب طلایی می‌دید و کارت تبریک و بارک‌الله و دست‌مریزاد از استکبار جهانی دریافت می‌کرد که یک‌باره خبر رسید:

... از اوایل سال تحصیلی جاری [۱۳۵۵] تعداد زیادی از دانشجویان دختر (به ویژه سال اول) با چادر به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی رفت و آمد می‌نمایند. چون موضوع قابل توجه به نظر می‌رسد لذا خواهشمند است دستور فرمایند در مورد ادامه این وضع و یا جلوگیری از ورود آنان به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی نظریه اعلام دارند...



تیمسار نصیری (ریاست ساواک) به عنوان مغز متفکر! رژیم شاه در زیر نویس این گزارش راه رویارویی با چادر را چنین نشان داد:

... به معاون دبیر کل حزب [رستاخیز] ابلاغ شود که اصول و مبادی صحیح مذهب باید به وسیله دانشجویان حزب تقویت و نسبت به خرافات مبارزه شود. با مسخره کردن این دخترها و هو کردن کلاغ سیاه و نظیر آن کاری کنند که نتوانند با چادر بیایند یا چادر را از سر بردارند...

مصوبه قرون وسطایی

شاه و کارگزاران و دستیاران، نیز مشاوران امریکایی و دیگر رایزن‌های غربی از دریافت گزارش پیش سخت‌نگران شدند؛ نقشه‌ها، برنامه‌ها و طرح‌های گسترده و دامنه‌داری را که نزدیک یک سده ضدحجاب و چادر به کار گرفته بودند، بیهوده دیدند؛ حیرت‌زده شدند و از روی خشم و کین و سراسیمگی و آشفتگی، فاشیستی‌ترین و غیرانسانی‌ترین طرح (من درآوردی) را به عنوان قانون، ضدزنان و دختران چادری به تصویب رساندند و قرار شد که آن را در سال تحصیلی ۱۳۵۶ به اجرا درآورند. در پیش‌نویس کوتاه آن طرح غیرانسانی یکی از طراحان شاه آورده بود: «... به جای اینکه مسئولین بخواهند به این طریق [مقررات ضدانسانی] چادر را از سر زنان بردارند بهتر است بگویند بایستی تمام زن‌های ایران از حجاب اسلامی استفاده کنند. حجاب اسلامی با چادر فرق دارد...» طراحان و کارشناسان رژیم شاه در طرحی که برای مبارزه با چادر داده‌اند، آورده‌اند:

... راه‌حلی‌هایی به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. درازمدت...

۲. کوتاه‌مدت...

۱، ۲. ممنوع بودن چادر برای دانش‌آموزان و دانشجویان.

۲، ۲. پوشیدن پوشاک متحدالشکل در مدارس.

۳، ۲. اجرای کامل قانون تعلیمات اجباری در مورد خانواده‌هایی که از

مدرسه رفتن دختران خود جلوگیری می‌کنند.

۴، ۲. ممنوعیت بانوان کارمند از استفاده از چادر.

۵، ۲. محرومیت زنانی که از چادر استفاده می‌کنند، از دسترسی به مقام‌ها

و موقعیت‌ها و همچنین محرومیت از تشویق.

۶، ۲. تشویق کارمندان زن به برگزیدن لباس متناسب با کار و شرایط





محیط.

۷,۲. صدور بخشنامه به کلیه کارخانجات و ملزم کردن کارگران به پوشیدن لباس متحدالشکل متناسب با کار و شرایط محیط.

۸,۲. تشویق کارگران زن به استفاده از لباس متناسب با لباس متحدالشکل خود.

۹,۲. ممنوعیت زنان چادری از مراجعه به وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی.

۱۰,۲. ممنوعیت زنان چادری از مسافرت با شرکت هواپیمایی ملی ایران.

۱۱,۲. ممنوعیت ورود زنان چادری به فرودگاه‌ها.

۱۲,۲. ممنوعیت زنان چادری از استفاده از اتوبوس‌های شرکت‌های واحد.

۱۳,۲. ممنوعیت ورود زنان چادری به سینماها.

۱۴,۲. ممنوعیت زنان چادری از خرید در فروشگاه‌های شرکت‌های تعاونی شهر و روستا.

۱۵,۲. ممنوعیت زنان چادری از استفاده از خدمات سازمان‌های اجتماعی مانند جمعیت بهزیستی و آموزشی فرح پهلوی - جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران و انجمن ملی حمایت کودکان.

۱۶,۲. ممنوعیت ورود کودکان و نوجوانان چادر به سر به کتابخانه‌ها.

۱۷,۲. محرومیت از شرکت در هر گونه مجامع عمومی...



نفت فیزی

گزارش سوم، چهارم

گرایشهای بواح حتی بسوی دستاوردهای نوین هرگز بی واکنش ملی بختی از افراد آن جامعه سیری آرام و طبیعی نداشتند و پیوسته با تاریخ نشان میدهند که راه رسیدن به این مرکزهای بود و نظر اجتماعی بر هر شکل " مردم گر " به پایان مطلوب بی نجامد .

نگاهی به بواح حتی و بساحتی که در این حسان با ما دارند روشنگر آنست که هیچگاه بزم اسلام در پیوستگی است نه چنان سرگردن . با راجعه به تاریخ این سؤال مطرح میشود که آیا این بواح چنان سرگردن را در پی " واکنش ایرانی فرطیله بدعت های مریضه استوار دانست ؟ بی یانیم که تحولات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در فراز است بی شک و کنش اجتماعی ایرانی را در پیله کنجی استوار است این بین خواهی بود ولی آ پارسیه به سخن بزرگ که گفتگی کامل اسعاد هارتوان ایرانی از زمینه حتما تصادف و اجتناب است بدون مشارکت زنان در این سببیت نشانی زن فراموشی امکان پذیر است ؟ فراموشی اندیشه و گفتگو که چنان ایرانی را در سرین معقد رهنمون است فراموشی بزرگ است چه بسا این حال نیست آزادی زن چنان فرمود " زنان کنشی از بسبب و اعتقاد میمند نیروی انسانی طبیعتی هستند که حرکت بوز آنجا در زمانه های تازه هرگز نه توسعه و ترقی است " بنا بر این موضوعی چنین که زنان در تاریخ در پیش نیست پایه از هر سطح بهر برای گرفت و پرداخت های قدرتمند زده را که با نشین پهلای محکم برگرد و زندانیها در درون زند میگردانند ان نشان مگرگون ساخته .

توجهی به نتایج تحقیق در زمینه " نوع بوداگ فرهنگ سیری " نشان میدهد که زنانی که بسبب بود چادر سر میگردند نسبت به بزرگوارانیکه با طرغانا در زمانه نظراستماع و پایه رابطه بین جناب و مستعد است شخصی بی منتدب سارا ننگند خاصا که نظر سوساگتیه زانی کسیه بوش تراگرزندان بین چسادی بر سرگردن از کسو، و تحصیل و اشتغال از انگرسو، دوشی را در جمیع ماده مانند ، صافیه ، مگر بوش و صنعتی پوشاک زنان ، این مردمان کنه بنیان سرپرست خانوادها و عوامل مسؤلمرکننده اجتماعی نقش دارند و در این رهگذر از مرتب کردن چادر با اعتقادات شخصی و اخلاقی نفوذ و سلطه فرود را ایجاد میکنند .

با توجهی که گفتند میتوان استدلال کرد که گفتار " چادر گر " چادر " و سرگرد سیری از انواع بوداگهای متحدالنگار پیوسته برای گروههای مختلف گوناگون چادر گردن زن ایرانی از اسارت





-۲-

کن - سایدرا بدوهره، برامان خوش، فرهنگ رستخیزان ما تصادف .
 از اینکه صورت انعام مرزبده جلوگیری از پدید آوری استقامت در چادر کرسی وزارت و در آثار اوست
 غیرتین گزنی می باشد (سوزا) و ستاکان میا بر مرزبده از زبان سلی و سپی از زبان زبان است - آند
 و الاخره چادر سایدرا جلالت شهری شدن انتخاب میکند (اجتناب ناپایس نالی سرده ، لذایع چه
 نولد با سید و در دستری بودن گروه های طاووه و سبندین غده و نلف و صمیمت اجرای راه های با خرج
 زین و تنه می شود .

مرزبده

مرزبده یونانگویی های کاشکان دستری بنا به کتور است (اصناف - تهموران و سوسون)
 فرهنگ این مکرگونی جز در مرزبده و پاروهای بنامی و منن غده صل فرا چرا ، نعل فریدانه .
 مرزبده بالترتیب صلح سواد فرکتور آوری در آموستال زبان مرزبده گاهی استقامت از زبان مرزبده
 سیدلیا چه آوری در غزنی های اکانیات زین سر است .
 (- بیزگرگی از غده های اندک های گزنی

الف - با جادم آنگی لازم بین براندهای گزنی و منن کاشکان برای مکرگونی با برانده فلسی
 مرزبده ارتباط چادر با سلفه اندک و طبیعی .

ب - با جادم آنگی کابل بین براندهای کورین - رامو - سوزی سوزی با منن کاشکان
 فرسی فرسیر سوزی ازین - ارتقا - در جهت ظام و نالی ازین فرسیر سوزی کاشکان سوزی چادری .
 ج - بیزگرگی از سیم کورین فرسیر کاشکان یونانگویی و نلف سلی و نغان دامن چادری دهه و کاشکان
 چادر .

استقامت از نولد یونانگویی و سایدرا دین

الف - انتقار حالات و عبارات معمور و اغماص سوزی این عبارات فرسیر سوزی سوزی سایدرا
 دین .

ب - بیزگرگی از نولد کلام یونانگویی دامن و نغان غده ، برجیت تکی سوزی سوزی
 از چادر .

بیزگرگی از سلفه های سایدرا های اجناسی و آوری

الف - استقامت از غده های سایدرا های اجناسی و آوری فرسیر سوزی بنامی با برانده سکان
 از زبان بین چادر و سلفه های منعی و اغلاکی .



مختصر نوبی

- ۳ -

ب- بهرنگری از فعالیت کانون بورژوازی دگری کرمان و دانشجویان مرتجع‌ترین کتب و فلسفه در جهت دگرگونی های ذکر شده.

ج- آجوی فرستادیم کودکان در مدارس ، به نظیر انتقال این دریافت ها به سایر کتربا .
د- گنجاندن مواد خاص تر از پیش های حوزی کانونها .

پ- کوتاه مدت

با استفاده از روند گسترش همپایه خدمات به شیوهی موزی برای همگان و افزایش گویهای استفاده کننده از خدمات ، در صورتی که امکان استفاده کنندهگان از چارچوبها و آسانسوری عمده برای گویهای مرتجع‌ترین و قابل نفوذ (دانش آموزان - کارمندان - کارگران) عملی خواهد بود .

۱-۲- شروع بوسیله چارچوبی دانش آموزان و دانشجویان .

۲-۲- پوشیدن پوشاک متحدالشکل در مدارس .

۳-۲- اجرای کامل قانون تعلیمات اجباری در مورد مدارس و دانشگاهها و مراکز معتدلات و معتران عیسوی و لوتیگری میکند .

۴-۲- ممنوعیت بانوان کارمندان از استفاده از چارچوب .

۵-۲- ممنوعیت زبانی کارچوبها از استفاده میکند ، از دسترسی به نظام آموزشی و ممنوعیت ممنوعیت ممنوعیت از تقویت .

۶-۲- تشویق کارمندان زن به برگزیدن لباس متناسب با کار و شرایط محیط .

۷-۲- ممنوعیت عشتامیه کلبه کارخانهها و بطور گزین کارگران به برگزیدن لباس متحدالشکل متناسب با کار و شرایط محیط .

۸-۲- تشویق کارگران زن به استفاده از لباس متناسب با لباس متحدالشکل خود .

۹-۲- ممنوعیت زنان چادری از مراجعه به مراکز دانشگاهها و مراکز دولتی .

۱۰-۲- ممنوعیت زنان چادری از مسافرت با فرستاده های هوایی ملی ایران .

۱۱-۲- ممنوعیت روزنایان چادری به پرونده هاها .



- ۲ -

- ۱۲-۱- منوریت زنان چامری از استادان ارشد و اساتید ایرانی و روسی ترکیبهای واحد.
- ۱۲-۲- منوریت ورود زنان چامری به سنین بالا.
- ۱۲-۳- منوریت زنان چامری از مریدان و روحانیان کهنه‌کارهای ترکیبهای کهنه‌کاران کهنه‌کاران.
- ۱۲-۴- منوریت زنان چامری از استادان و معلمان سازمانهای اجتماعی مانند جمعیت بین‌المللی زنان و آموزش فرجه‌ها - جمعیت عبودیت و غیره در سطح ایران و همچنین سایر کشورهای دیگر.
- ۱۲-۵- منوریت ورود کودکان و نوجوانان چامری به کتابخانه‌ها.
- ۱۲-۶- منوریت زنان چامری در مرکز جمعیت عبودیت.

۳- اهداف چامی

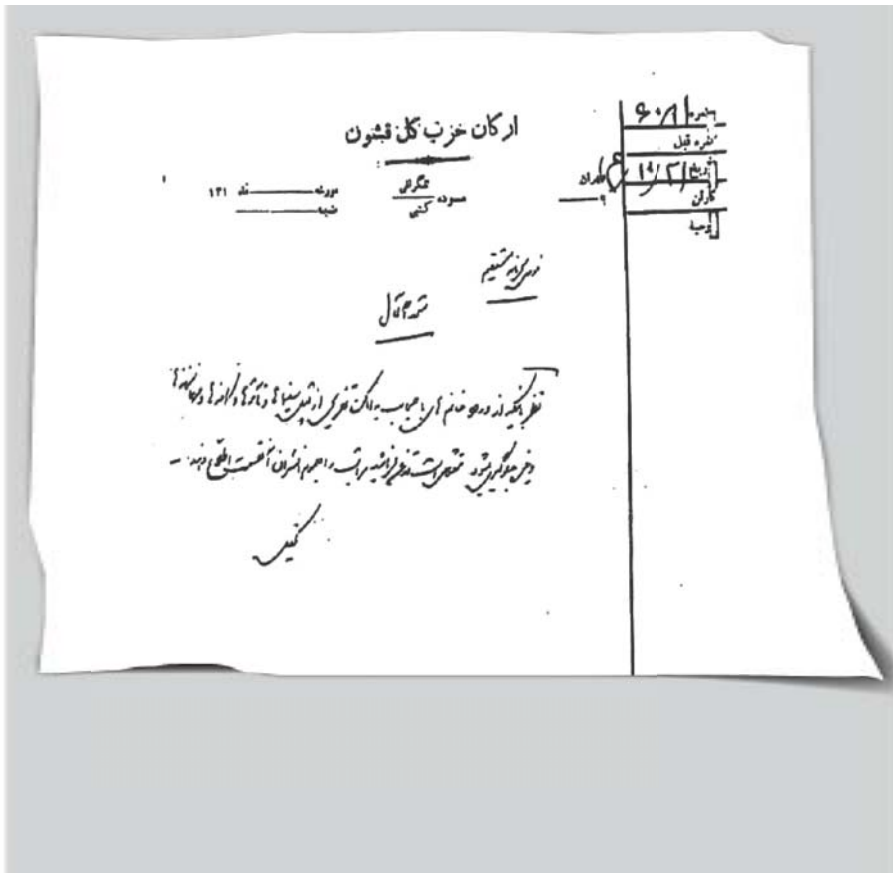
- ۱- اجرای مطلوب کیفیت کربانده منظم اجتماعی به شرح زیر است:
- ۱-۱- همکاری و تبادل ارتباطی در تمام زمینه‌های زندگی و فعالیت‌های اجتماعی.
- ۱-۲- همکاری و تبادل ارتباطی در تمام جنبه‌های علمی چامری و زبان‌شناسی و ادبیات.
- ۱-۳- همکاری و تبادل ارتباطی در تمام جنبه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی.
- ۱-۴- تحقیق - نگارش - و چاپ - مقالات - مستند و سینه‌های مربوط.
- ۱-۵- توسعه و گسترش روابط و دوستی‌ها در تمام نواحی ایران و به‌ویژه در استان آذربایجان غربی.



آیا جز مسخ‌شدگانی که انسانیت، شرافت، وجدان و مروت را یکجا سودا کرده باشند، می‌توانند چنین طرح دور از انسانیت و اخلاق را پیشنهاد کنند و در دست اجرا قرار دهند؟ و کسانی را به جرم در بر کردن پوشش ملی، محلی و سنتی از همه مزایای زندگی محروم سازند و حق تحصیل، بهره‌گیری از کتابخانه‌ها و مراکز علمی، بهره‌گیری از امکانات شهری و حتی حق استفاده از بیمارستان‌های دولتی و استمداد از مراکز امنیتی را سلب کنند؟ و از این بدتر برای بازداشتن زنان و دختران از چادر، دستور دهند که روی چادری‌ها در خیابان و کوچه اسید بپاشند و مشت‌های اراذل و اوپاش را بر آن دارند که در جلوی مدرسه‌های دخترانه عریضه بکشند و خانم‌های مدیر و مسئول دبیرستان‌های دخترانه را مورد ناسزا و اهانت قرار دهند که چرا چادری‌ها را به دبیرستان راه داده‌اید؟

البته از پس مانده رضاشاه که از انسانیت بویی نبرده بود و از مهره‌ها و چهره‌هایی که به فرهنگ رضاخانی خو گرفته و پرورش یافته بودند این گونه طرح‌ها و برنامه‌ها شگفت‌آور نیست. چنان که رضاشاه نیز برای سلب حجاب زنان و دختران ایران چنین طرح فاشیستی را به اجرا در آورد:

... نظر به اینکه از ورود خانم‌های با حجاب به اماکن تفریحی از قبیل سینماها و تئاترها و کافه‌ها و مهمانخانه‌ها و غیره جلوگیری می‌شود، مقتضی است قدغن فرمایید مراتب را به عموم افسران آن قسمت اطلاع دهند...



پاشیدن اسید به چادری‌ها

زورمداران حاکم بر ایران، از گرایش جامعه ایرانی به چادر تا آن پایه دچار سردرگمی و اختلال فکری شده بودند که برای رویارویی با چادر تنها به تصویب قانون جنگل و ضدانسانی مورد اشاره، بسنده نکردند بلکه تلاش کردند که شماری از اراذل و اوباش را به اهانت و مزاحمت برای چادری‌ها و پاشیدن اسید به روی دختران چادری وادارند و بدین گونه زنان و دختران غیرتمند و افتخارآفرین کشور را از پوشیدن چادر باز بدارند. ساواک گزارش داده است:

... ساعت ۱۰:۱۴ روز ۳۷/۱/۲۷ [۲۷ فروردین ۱۳۵۷] افراد ناشناسی به طرف سه نفر از دانش آموزان دختر دبیرستان شاهدخت شهر کاشان اسید پاشیده و متواری شده‌اند...

در زیر نویس گزارش بالا گزارشگر دیگر ساواک افزوده است:

... بر اثر این اقدام قسمتی از چادر دو نفر از دختران سوخته و صورت یک نفر دیگر از آنها بر اثر نفوذ اسید از روی چادر، جراحت مختصری برداشته است...



میری

باشید ناسید بطرف سه نمود انش آموزد غترد رشهرگاشان

ساعت ۱۴۱۰ ریز ۲۷/۱/۳۷ افراد ناشناسی بطرف سه نغرازد انش آموزان ده عشر
د بپرستان شاهد عت شهرگاشان اسید باشیده و بتوارو شده اند .
د راقران اقدامه قسمتی از جاد رد بنغرازد عتران د انش آموز سوخته و صورت بگفرد بگر
جراحت مختصری برداشته است.

اړزهایی خبر :

عبرصحت داره .

اقدامات انجام شده :

- ۱- مراتب به نخست وزیر اعلام گردیده است.
- ۲- با همکاری مأمورین شهر یابی منطقه اقدامات لازم برای شناساسی و دستگیری عاملین بعمل آمده است.

بسیار نظر مند ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۰
دو فرزند در راه کشته شدند
دختر نروان دختر آمد که به برادرش زنده است
برای تمام اقدامات قسمتی که میدیدند در عتران فرزند و صحت
برای نغرازد و میداند در جاد و احوال مختصری برداشته است

لبنانی فر :

جرحات دارد.

دوره است آنهاست :

- ۱- کشته است در راه کشته شدند
- ۲- دختر نروان دختر آمد که به برادرش زنده است





نگرانی شاه از چادر

در پایان ماجرای توطئه ضد چادر، بایسته است گذشته از نکته‌هایی که گفته شد این پرسش پیچیده، پوشیده و شگفت‌انگیز بیشتر و عمیق‌تر مورد بررسی قرار بگیرد که چه رویداد، جریان و نقشه‌ای رژیم شاه را به کارشکنی ضد پوشش چادر انگیزته و برای گریز از خطر چادر به پذیرش حجاب اسلامی واداشته بود؟

این واقعیت از کفر ابلیس مشهورتر است که از بزرگترین مأموریت‌های دودمان پهلوی (پدر و پسر) کشف حجاب و رواج فرهنگ برهنگی و بی‌بند و باری بود. پهلوی‌ها در راه اجرای این مأموریت پلید و پست، خون‌ها ریختند، ستم‌ها روا داشتند و خیانت‌ها کردند تا فرهنگ برهنگی، بی‌بند و باری و بی‌عفتی را طبق سیاست انگلیس و در مرحله دوم امریکا به اجرا در آورند. لیکن رژیم شاه پس از گذشت بیش از نیم قرن از مبارزه با حجاب یک‌باره با ۱۸۰ درجه چرخش، از حجاب اسلامی سخن به میان آوردند و پیشنهاد دادند که «... دولت برای مدت معین و در صورت امکان برای همیشه دستور بدهد که کلیه زنان بایستی جوری لباس بپوشند که بدنشان معلوم نباشد...»!! و از آن سو چادر را به شدت مورد تاخت و تاز قرار دادند! باید دانست که فرهنگ برهنگی، بی‌بند و باری و بی‌حیایی و فساد با سرشت شاه و دستیاران و همدستان او آمیخته بود و با زندگی شخصی، اجتماعی و سیاسی آنان پیوندی ناگسستنی داشت و آنچه را که پیرامون حجاب اسلامی مطرح می‌کردند تنها در برهه‌ای بود که مبارزه با چادر برای آنها در مرحله اول اهمیت قرار داشت و باور داشتند که اگر بتوانند ریشه چادر را از بیخ و بن بر آرند، حجاب خواه‌ناخواه از میان می‌رود و بی‌حجابی و برهنگی خود به خود گسترش می‌یابد. لیکن سؤال اینجاست که شاه و رژیم او از چادر چه خطری بر تافته و چه مشکلی دیده بودند و چادر، برای آنها چه آذرنگی به همراه داشت که آن‌گونه سراسیمه، شتاب‌زده به رویارویی با آن برخاستند؟ و با طرحی فاشیستی، پلیسی و غیرانسانی بر آن بودند که خون چادری‌ها را در شیشه کنند تا چادر را از سرشان بکشند؟

به نظر می‌رسد نکته‌ها و دیدگاه‌هایی که در پی می‌آید، در ناآرامی، پافشاری و شتاب‌زدگی شاه در برابر چادر نقش ژرف و ریشه‌ای داشت:

۱. چنان که آورده شد شاه چادر و چادری و اصولاً مردم پای‌بند به شعائر مذهبی و سنت‌های اسلامی را پایه‌های استوار نهضت امام می‌دید و یکی از راه‌های ستیز با آن نهضت را رویارویی با چادر می‌پنداشت.
۲. شاه تلاش داشت به فرمانروایان فزون‌خواه و جهان‌خوار غرب که اوضاع سیاسی و اقتصادی و... در ایران را طبق آرزو و نیاز استعماری خود کارگردانی می‌کردند، بباوراند که او

توانسته است لیبرالیسم دلخواه استکبار را در ایران پیاده کند و فرهنگ فرنگ را در ایران استقرار بخشد. لیکن چادر که نماد پابندی به اصول اسلامی و سنت ایرانی است، پوچی و نادرستی ادعای شاه را نشان می‌داد و او را در برابر کارشناسان و سررشته‌داران غرب در امور ایران سرشکسته می‌کرد و برای آنان آشکار می‌شد که او در اجرای طرح و رفرمی که از سوی آنان برای او دیکته می‌شود ناتوان است. او می‌دانست آن‌گونه که چادر، به عنوان یک پوشش اسلامی نمود دارد و از راه دور و نزدیک جلوه و جلب نظر می‌کند، حجاب اسلامی آن‌گونه بروز ندارد. مانتو و روسری نمی‌تواند از یک پوشش ویژه نشان داشته باشد. در غرب نیز بسیاری از زنان هنگام سرما یا باد و باران با مانتو و روسری بیرون می‌آیند. بنابراین شاه بر آن بود از هر راهی چادر را از میان ببرد، حتی اگر حجاب اسلامی جای آن را بگیرد تا در برابر بیگانگان و «اساتید اعظم فراماسون‌ها» و طراحان اسلام‌ستیزی، بی‌عرضه و ناتوان شناخته نشود.

۳. پهلوی اول و دوم از مخالفان سرسخت چادر و چادری‌ها بودند. پهلوی اول در راه از میان بردن چادر جنایات بی‌شماری مرتکب شد. شاه نیز در کتابی که به نام او نوشته‌اند (مأموریت برای وطنم) اذعان می‌کند به اینکه «با چادر موافق نیست» و آن را پوششی زشت و «بدقواره» می‌خواند که «چشم بینندگان را آزار» می‌دهد^۱ و در واقع چادر را نوعی دهن‌کجی به خود می‌پنداشت! او بنا بر آنچه در کتاب مأموریت برای وطنم آمده است انتظار داشت که «مردان بتوانند با اظهار سلیقه خود به آن زودتر پایان بخشند!» لیکن به طور عینی دید که این «لباس بدقواره»! نه تنها از میان نرفت بلکه روز به روز با پذیرش بیشتری روبه‌رو شد و به او چنگ و دندان نشان داد. بنابراین ناگزیر شد برای پایان بخشیدن به آن شخصاً دست به کار شود.

۴. پوشش چادر از دید دولت‌های استکباری و جهانخواران غربی، نوعی جامه رزمی و ضدفرنگی بود. از این رو به شدت از چادر نفرت و وحشت داشتند. چادر از دید اینها مانند لباس سپاه پاسداران و نیروهای بسیجی پنداشته می‌شد؛ همان‌گونه که امروز دولت‌های خودباخته و زبون امریکا و اروپا از دیدن یک نیروی سپاهی و بسیجی سخت به خود می‌لرزند و چه بسا قالب تهی کنند. در آن روز یک چادری برای آنها مانند یک پارتیزان به شمار می‌آمد و از او وا همه داشتند و رژیم شاه را برای کنار زدن چادر زیر فشار قرار می‌دادند. خاطرات آخرین سفیر انگلیس در دوران شاه از دیدن چند دختر چادری در خور توجه است:

... من خود به خاطر دارم که در ماه نوامبر همان سال [سال ۵۶] وقتی که برای ایراد نطقی در یک سمینار به دانشگاه شیراز رفتم، شش دانشجوی

۱. محمدرضا پهلوی، مأموریت برای وطنم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، ص ۴۶۹-۴۶۸.



دختر را دیدم که در اواسط جلسه با چادر سیاه وارد سالن شدند و در کنار هم در ردیف عقب نشستند. آنها تا پایان سخنرانی ساکت نشستند ولی حرکت آنها حالت اعتراض داشت! در بازگشت به تهران در هواپیما موضوع را با یکی از اساتید دانشگاه اصفهان که در سمینار حضور داشت، در میان گذاشتم. او به من گفت که در چند ماه گذشته شاهد افزایش چشمگیر گرایش مذهبی در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان بوده است. استاد مذکور افزود که چون در محوطه دانشگاه زندگی می‌کند در این اواخر شاهد برگزاری مراسم متعدد نماز و دعای جمعی از طرف دانشجویان در فضای باز بوده است...^۱

از این خاطره جناب سفیر جزیره انگلستان به درستی می‌توان دریافت که نامبرده از دیدن چند دانشجوی چادری تا چه پایه‌ای دچار استرس و آشفتگی شده است که اولاً دقت کرده است که چند نفرند. یک سخنران هنگام سخنرانی، به ورود و خروج افراد کمتر می‌تواند توجه داشته باشد؛ مگر نسبت به واردشوندگان حساسیتی داشته باشد. دوم، این دانشجویان چادری را کاملاً زیر دید داشته و حتی محل نشستن آنها را که در یک ردیف در عقب نشستند! دنبال کرده است. شاید اگر جلوتر می‌آمدند جناب سفیر راه گریز در پیش می‌گرفت! سوم اینکه ساکت نشستند! انگار نگران بوده است که مبادا یک باره ضد او شورش کنند! چهارم می‌گوید حرکت آنها حالت اعتراض داشت! لیکن توضیح نمی‌دهد چه رفتاری از آنها سر زد که از دید او نشان اعتراض بود! بی‌تردید این برداشت او ریشه در توهمی دارد که به او دست داده است. پنجم اینکه حضور دانشجویان چادری در سالن سخنرانی تا آن پایه فکر او را به خود مشغول کرده بوده که در بازگشت به تهران در هواپیما موضوع را با یکی از اساتید همراه در میان گذاشته است.

آنچه از خاطره این سفیر زبون آمده است گوشه‌ای از ترس و لرز زورمداران جهان استکباری را به نمایش می‌گذارد که به رغم آن یال و کوپال عاریه‌ای و ادعای ابرقدرتی، چگونه در برابر چند دانشجوی چادری خود را می‌باختند و رشته فکری آنان از هم گسسته می‌شد و آرامش خود را از دست می‌دادند و با این وضع جای تردید نیست که شاه را که برای آنها یک گماشته بی‌اراده به شمار می‌آمد زیر فشار قرار می‌دادند که چادر و چادری‌ها را از میان ببرد و آنان را از خطر چادر و چادری برهاند.

اینجاست که می‌توان گفت اقتدار، استواری، صلابت و ابهتی که چادر برای یک زن به همراه

۱. سر آنتونی پارسونز، غرور و سقوط (خاطرات سفیر سابق انگلیس در ایران)، ترجمه دکتر منوچهر راستین، بی‌جا، هفته، ۱۳۶۳، ص ۹۲.

دارد هیچ پوشش دیگری نمی‌تواند به همراه آورد. حجاب اسلامی به معنای مانتو و روسری هیچ‌گاه نمی‌تواند آن هویت و شخصیتی که چادر به زن می‌دهد، به همراه داشته باشد، بلکه به گونه‌ای زن را خلع سلاح و بی‌پناه می‌نماید. بنابراین شگفت‌آور نیست که شاه و کارشناسان او روی حجاب اسلامی، به شرط حذف چادر پافشاری داشتند. و به هر ترفندی دست می‌زدند که زنان و دختران ایرانی را از چادر دور کنند. مجله زن روز که سالیانی رواج‌دهنده برهنگی و بی‌حجابی بود یک‌باره با ۱۸۰ درجه چرخش به هواداری از حجاب اسلامی برخاست و همراه با نكوهش از چادر، عکس‌های زیبایی از زنان با حجاب اسلامی در صفحه نخست مجله به چاپ رساند و از حجاب اسلامی تبلیغ کرد.



لیکن به طور عینی دریافتند که با این گونه ترفندها طرفی بر نمی‌بندند و نمی‌توانند زنان غیرتمند ایرانی را از سنگر چادر بیرون کنند؛ از این رو بر آن شدند به خشونت و فشارهای ضدانسانی دست بزنند. رژیم شاه با همدستی حاکمان غربی و همدستان غرب زده خود با طرح ضدانسانی که در دست اجرا داشت، بر آن بود که زنان ایرانی را به ذلت و اسارت بکشد و به گناه پوشش چادر از حقوق انسانی و همه مزایای زندگی محروم سازد و به نام آزادی، دموکراسی و حقوق بشر! زنجیر سیاه بردگی را بر دست و پایشان بگذارد لیکن خون سید مصطفی خمینی جوشید و آن توطئه اسارت‌بار بر ضد زنان را در هم کوبید و دست رد بر سینه نامحرم زد. شاه بر آن بود با شیوه‌ای غیرانسانی ریشه حجاب و چادر را از بیخ و بن بر کند، که خون مصطفای شهید ریشه دودمان پهلوی را از بیخ و بن بر آورد.

فقط دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین - صدق الله العلی العظیم

